

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی ام، دوره جدید، شماره ۴۵، پیاپی ۱۳۵، بهار ۱۳۹۹ / صفحات ۳۳-۹

## چگونگی به شاهی رسیدن یزدگرد سوم (ارزیابی منابع تاریخی با تاکید بر شاهنامه)<sup>۱</sup>

زاگرس زند<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۸

### چکیده

بسیاری از منابع عربی-فارسی و منابع خارجی به آغاز پادشاهی یزدگرد پرداخته‌اند که در این روایات آشفتگی و ناهماهنگی نیز دیده می‌شود. در این پژوهش داده‌ها و جزئیات تاریخی این منابع سنجش و تحلیل شده و همچنین تفاوت‌ها و همانندی‌های آنها آشکار شده است. شاهنامه نیز یکی از این منابع تاریخ ساسانیان است و فردوسی با امانتداری و دقت، روایت منبع خود را با جزئیات به نظم کشیده است. برخی ایران‌شناسان بر ارزش تاریخی شاهنامه پافشاری کرده، اما گروهی آن را غیرتاریخی دانسته‌اند. فردوسی در این بخش، به منبع خود شاهنامه ابومنصور و فادار بوده و با وجود محدودیت‌های وزن، زبان منظوم و نیز چارچوب روایی/داستانی، امانتداری و دقت جزئیات را روایت کرده است. بسیاری از داده‌های منابع دیگر نیز در شاهنامه وجود دارد که برخی از آنها را فقط فردوسی گزارش کرده است. دیگر منابع، تاریخ بر تخت‌نشینی یزدگرد را که فردوسی ثبت کرده است، نیاورده‌اند. آشفتگی‌های داخلی و ورود تازیان به مرزها، در آغاز داستان و گفت‌وگوها به خوبی آشکار است. روایت موجود در خدای‌نامه با یک میانجی به شاهنامه راه یافته و از نگرش‌های غیرایرانی پیراسته است. این پژوهش می‌تواند برای پژوهش‌های این حوزه سودمند باشد و جایگاه شاهنامه را در منابع تاریخی ساسانی پژوهی معتبرتر سازد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری، شاهنامه، ساسانیان، فردوسی، یزدگرد سوم

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2020.26605.2024

۲. دکتری تخصصی تاریخ ایران باستان، گروه تاریخ، دانشگاه فرهنگیان البرز، پردیس حکیم فردوسی  
zagros.zand@gmail.com

## مقدمه

یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی در بحرانی‌ترین شرایطی بر تخت نشست که جزئیات آن در منابع تاریخی با آشفتگی همراه است. همزمانی این دوره با فتوحات مسلمانان اهمیت آن را دوچندان می‌کند و برای پژوهش‌های تاریخ اسلام نیز سودمند خواهد بود. منابع فراوانی عربی و فارسی - که برگرفته از سیر الملوک‌ها و خدای‌نامه‌ها می‌باشند، پایان ساسانیان را بازنویسی کرده‌اند که از آن میان روایت طبری و فردوسی از همه مفصل‌ترند. همچنین منابع موسوم به فتوحات نیز اندکی به کار می‌آیند. در این جستار روایت مهم‌ترین منابع تاریخی سده‌های نخستین اسلامی (عربی و فارسی) و منابع خارجی (یونانی، سریانی، عربی مسیحی، ارمنی) مورد بررسی قرار گرفته و با توجه بیشتر به روایت طبری، جزئیات روایت شاهنامه ارزیابی شده است.

در منابع تاریخی گزارش‌ها درباره پادشاهان سال‌های پایانی سلسله ساسانی و شیوه‌های روی کار آمدن آنها بسیار گوناگون و آشفته است. یزدگرد سوم بیش از دیگر شاهان این برهه پادشاهی کرد و در دوران او تازیان ساسانیان را شکست دادند. از این رو، نقش او و سردارانش و نیز رخدادهای زمان او، در تحلیل‌های تاریخی از دلایل شکست ساسانیان بسیار کلیدی می‌نماید. روایت گاه دیگرگون و ویژه شاهنامه - به عنوان ایرانی‌ترین متن تاریخی ایرانیان - از این سال‌ها، بسیار مهم است که تاکنون به آن توجه کافی نشده است. در این جستار روایات گوناگون درباره روی کار آمدن یزدگرد سوم و تفاوت‌ها و همانندی آنها بررسی و دسته‌بندی شده و نسبت و ارزش روایت شاهنامه با دیگر منابع نیز آشکار شده است. برای سنجش بهتر منابع و روشن شدن برخی رخدادها، منابع خارجی و یافته‌های نوین ساسانی‌شناسی راهگشایند که در این پژوهش نیز به فراخور بحث به کار گرفته شده‌اند.

برخی ساسانی‌شناسان مانند شاپور شهبازی (۱۳۹۰: ۱۶۵)، خالقی مطلق (در یادداشت‌ها و گزارش‌های شاهنامه) و پورشریعتی (۲۰۰۸: ۱۶۱-۱۶۳) بر تاریخی بودن شاهنامه انگشت نهاده‌اند و به اعتبار و ارزش داده‌های آن توجه کرده‌اند. برخی نیز مانند تورج دریایی (۱۳۹۱: ۱۰۰) این اعتبار را فقط برای بخش ساسانی و آن هم به صورت نسبی دانسته‌اند. گروهی نیز مانند اشپولر (۱۳۸۸: ۹-۱۰)، امیدسالار (۱۳۹۶: ۳۹) و هوارد-جانستن (۲۰۰۸، ۱۱۹، ۱۲۰) نیز شاهنامه را غیرتاریخی دانسته‌اند و ارزش و اعتبار تاریخ‌نگارانه‌ای برای گزارش‌های آن قائل نیستند. امیدسالار (همان‌جا) به کسانی که از بخش تاریخی شاهنامه برای پژوهش تاریخی بهره می‌برند، هشدار جدی داده است؛ زیرا شاهنامه را یک اثر «ادبی» دانسته و نه «تاریخی»! به گمان نگارنده نداشتن شناخت کافی از شاهنامه، دشوار بودن خواندن و فهم این متن و تفاوت سبک

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۰، شماره ۴۵، بهار ۹۹ / ۸۹

تاریخ‌نویسی آن با دیگر متون شناخته شده تاریخی، دلیل اصلی اهمیت ندادن و در نتیجه ارجاع ندادن به شاهنامه در پژوهش‌های تاریخی ایران باستان است. زبان شعر و روایت افسانه‌آمیز شاهنامه باعث شده است برخی آن را غیرتاریخی بدانند. البته اسطوره و افسانه در جهان باستان، ستیزی با تاریخ نداشته و سنت تاریخ‌نگاری ایران و برخی ملت‌های کهن این‌گونه بوده است. ساختار متن‌های کهن با معیارها و تعریف‌های امروزی سازگار نیستند و تحمیل این دیدگاه‌ها بر آنها خطاست (برای آگاهی بیشتر ن.ک: زند، ۱۳۹۸).

یکی از مفصل‌ترین گزارش‌ها درباره تاریخ پایان ساسانیان در شاهنامه فردوسی وجود دارد. فردوسی با دقت و امانت‌داری، شاهنامه ابومنصوری را به نظم کشیده و به همین دلیل جزئیات بسیاری از رخدادها، نام‌ها و دیگر داده‌های تاریخی دوره ساسانی را در خود دارد. البته به دلایلی چون منظوم بودن و گاه افسانه‌آمیز بودن، شاهنامه به اندازه تاریخ‌های مشهور مورد ارجاع نبوده است.

نگارنده پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤالات است که منابع گوناگون تاریخی شیوه به شاهی رسیدن یزدگرد سوم را چگونه گزارش کرده‌اند و چه عوامل و افرادی را در آن اثرگذار دانسته‌اند؟ تفاوت روایت فردوسی با دیگر روایات در چیست و چه ارزش‌های تاریخی در این روایت یافته می‌شود؟ روش گردآوری در این پژوهش بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای است و گفتنی است با توجه به این نکته که در این جستار همه منابع از جمله شاهنامه فردوسی نه به عنوان «متن ادبی»، بلکه به عنوان «متن تاریخی» مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، نظریه‌های روایت به کار گرفته نمی‌شوند. روایت منظوم شاهنامه به نثر دقیق با پایبندی بسیار به گزارش فردوسی و جزئیات داده‌های تاریخی در آغاز یزدگرد سوم استخراج شده، سپس داده‌های دیگر منابع تاریخی مورد نظر (تاریخ‌های سده‌های نخستین اسلامی) آشکار شده است. سپس داده‌های سودمند منابع کهن خارجی (یونانی، ارمنی، سریانی، عربی مسیحی) درباره این مقطع زمانی، به عنوان شاهد و سنجش بهتر مطرح و بیان شده‌اند. همچنین برای تحلیل بهتر، پژوهش‌های ساسانی‌شناسان و شاهنامه‌شناسان نیز به کار گرفته شده است. روایات متن‌های تاریخی در جزئیات، همانندی‌ها و تفاوت‌ها با یکدیگر، سنجش، توصیف و سپس با تکیه بر شاهنامه، تشریح شده و ارزش‌ها و برتری‌ها و نیز کاستی‌ها و خطاهای آن آشکار شده است. از دستاوردهای علمی قابل پیش‌بینی در این پژوهش، نتایجی چون برطرف‌سازی برخی ابهامات در مورد به قدرت رسیدن یزدگرد سوم و آشکار شدن دقت و ارزش شاهنامه در روایت تاریخ ساسانی، جایگاه روایت فردوسی در میان دیگر تاریخ‌ها و همچنین زمینه‌های فروپاشی ساسانی و شکست آنها در برابر تازیان مسلمان از نگاه حماسه

ملی است. این پژوهش می‌تواند جایگاه روایات ملی در منابع تاریخی برای ساسانی‌پژوهی را معتبرتر سازد و برای دیگر پژوهش‌ها در این حوزه نیز سودمند باشد.

با وجود اهمیت این دوره و این پادشاه، پژوهش مستقلی درباره چگونگی به شاهی رسیدن یزدگرد سوم انجام نشده است. برخی ساسانی‌شناسان یا شاهنامه‌پژوهان به نکاتی جزئی پرداخته‌اند که برخی از آنها در این پژوهش به کار گرفته شده و به آنها اشاره شده است.

نولدکه یک جا (۱۳۸۸: ۱۷، پانویس ۲) به رقابت هرمزد و یزدگرد سوم بر سر تاج و تخت اشاره کرده و قلمرو فرمانروایی او را نصیبین (در میانرودان) دانسته است. همچنین او درباره تاریخ تاج‌گذاری یزدگرد و نظر فردوسی، به کوتاهی بحث کرده است (همان، ۱۷، پانویس ۴ از صفحه پیش). کولسنیکف با وجود اینکه پژوهشی مستقل درباره پایان ساسانی انجام داده، تنها به زمان بر تخت نشینی یزدگرد اشاره کرده (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۶۶) و توجه خاصی به آغاز کار یزدگرد سوم نداشته است. کریستین‌سن نیز -که یکی از مفصل‌ترین پژوهش‌ها را درباره تاریخ ساسانیان انجام داده- فقط به متواری بودن یزدگرد در استخر، تاج‌گذاری او در آتشکده اردشیر و گشودن تیسفون و کشتن فرخزاد خسرو اشاره کرده است (کریستین‌سن، ۱۳۷۹: ۶۴۸). ریچارد فرای بسیار گذرا به تاج‌گذاری ابن‌شاه در استخر اشاره کرده است (Frye, 1983: 171). همچنین تورج دریایی (۱۳۸۳: ۵۵، ۵۶) و پروانه پورشریعی (2008: 221) بیشتر به پراکندگی ضرب سکه‌ها و دلایل آن و میزان رسمیت و طرفداری از یزدگرد در ایالات گوناگون کشور پرداخته‌اند و شاپور شهبازی (۱۳۸۹: ۶۷۷، یادداشت ۱۳۱۷) نیز به رسمین شناختن یزدگرد در شرق ایران را تأیید کرده است. شاپور شهبازی با وجود دقت نظری که در جزئیات تاریخ ساسانی داشته، به این مقطع توجه ویژه نداشته و به سرعت گذشته است.

ماهیار نوابی باریک‌بینانه به تاریخ تاج‌گذاری یزدگرد در شاهنامه پرداخته و با بررسی شواهد و داده‌های موجود، آن را درست و دقیق دانسته است (ماهیار نوابی، ۱۳۵۷: ۴۲، ۴۳). عبدالحسین زرین‌کوب به متواری بودن شاه در استان فارس و توافق بزرگان و خاندان‌ها و کمک رستم فرخ‌هرمزد در به پادشاهی رسیدن او اشاره کرده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۵۳۰). محمد محمدی ملایری نیز کم‌وبیش همین برداشت را داشته و به همبستگی مردم و روستاییان در برابر تجاوز تازیان نیز اشاره کرده است (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۳۰۴/۱). پرویز رجبی مؤلف کتاب *هزاره‌های گمشده* تنها به تأیید دیدگاه نولدکه در زمان بر تخت‌نشینی یزدگرد بسنده کرده (رجبی، ۱۳۸۲: ۴۰۳/۵، ۴۰۴) و در مورد چگونگی بر تخت‌نشینی او سخن و بحث بیشتری ارائه نکرده است.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۰، شماره ۴۵، بهار ۹۹ / ۹۱

### اوضاع ساسانیان در آستانه به شاهی رسیدن یزدگرد سوم

جنگ‌های خسرو پرویز با روم توان نظامی و مالی ایران را کم کرده بود و مرگ خسرو آغاز آشفتگی و سقوط بود. کشتار خاندان شاهی توسط شیرویه و مرگ زود هنگام او (پس از شش ماه) بحران ساسانیان را افزون کرد. شهربراز، سردار یاغی، پادشاه خردسال و شماری از بزرگان را کشت و بدون مشروعیت کافی بر تخت نشست. البته او نیز پس از کمتر از دو ماه کشته شد. هرج و مرج در کشور فزونی گرفت و در نبود جانشین، دو شهبانو (بوران و آزرمی دخت) بر تخت نشستند. با وجود توانایی این دو شهبانو، مشکلات داخلی نظیر توطئه‌ها و مشکلات خارجی نظیر تازش تازیان مسلمان به مرزها، پادشاهی ساسانیان را در آستانه فروپاشی قرار داد و در چهار سال حدود ده شاه بر تخت نشستند (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۶۴۵-۶۴۸؛ رجبی، ۱۳۸۲: ۳۹۷/۵-۴۰۱). همچنین بلایای طبیعی مانند طاعون و قحطی و ناخشنودی مردم از همه این رخدادها، راه را برای چیرگی تازیان هموار کرد (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۶۶). یافتن شاهزاده‌ای جدید (یزدگرد) پس از این کشمکش‌ها و بیست سال تداوم پادشاهی او می‌توانست به بازسازی روحیه دربار، اشراف و سپاهیان و بیرون راندن دشمنان بیانجامد، اما افول پادشاهی و ضعف ساختار سیاسی از یک سو و نیرومندتر شدن سپاه تازیان از سوی دیگر، به شکست‌های بزرگ نظامی و در فرجام فروپاشی ساسانیان انجامید.

### روایات منابع درباره به شاهی رسیدن یزدگرد سوم

#### کشته شدن فرخزاد و جانشینی یزدگرد سوم

به روایت شاهنامه، فرخزاد پس از یک ماه پادشاهی با می زهرآگین مسموم شد و پس از یک هفته مُرد و دشمنان شورش کردند:

چو یک ماه بگذشت بر تخت اوی      به خاک اندر آمد سر بخت اوی  
همیــــن بودش از روز آرام بهر      یکی بنده با می برآمیخت زهر  
بخورد و یکی هفته زان پس بزیست      هرآنکس که بشنید بر وی گریست!  
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۰۷۹ / ۲، بیت‌های ۷-۹)

پس از او یزدگرد در روز ارد از ماه سپندارمذ (۲۵ اسفند) شاه شد:

چو بگذشت ازو، شاه شد یزدگرد      به ماه سپندارمذ روز ارد  
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۰۷۹ / ۲، بیت ۱۶).

فردوسی کشته شدن فرخزاد را با زهر و به دست یک بنده نشان داده (همان‌جا) که حاکی از توطئه در دربار و ساختار سیاسی آن دوره است. طبری به مخالفت با فرخزاد و برکناری و

کشتن او اشاره کرده است (طبری، ۱۴۰۳: ۶۳۱/۱-۶۳۲). مقدسی بدون هیچ شرحی فقط آورده که او (فرخ‌شهر) شاه شد و کشته شد (مقدسی، ۱۹۰۳: ۱۷۳/۳). ثعالبی نگاشته است که یکی از بزرگان او را کشت (ثعالبی، ۱۹۰۰: ۷۳۷). مسکویه رازی نیز فقط به اینکه «فرخزاد را کشتند و یزدگرد را شاه کردند» بسنده کرده است (مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۱/۲۲۵). منابع خارجی در این مورد سکوت کرده‌اند و تنها *رویدادنامه* تئوفانس پس از بوران به پادشاهی هرمزد/فرخزاد اشاره کرده که با تازش عرب‌های مسلمان پایان یافت (Theophanes, 1982: 30). در میان ساسانی‌شناسان نیز تنها کولسنیکف -البته بدون ارجاع به هیچ منبعی!- کشتن او را همراه با تازش یزدگرد سوم دانسته (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۶۶) و در نتیجه نامستقیم یزدگرد را کشنده او دانسته است.

هیچ منبعی به زهر دادن و توطئه دربار اشاره نکرده و گزارش فردوسی تک است. بیشتر منابع به ناخشنودی و شورش بزرگان یا مردم و یا ستیز با طرفداران یزدگرد اشاره کرده‌اند. البته هر یک از این روایات ممکن است بخشی از واقعیت را نشان دهند و غلط نباشند. در ادامه و در بحث و تحلیل بیشتر خواهیم پرداخت.

### روایت شاهنامه

#### یزدگرد شهریار: پادشاهی یزدگرد بیست سال بود

«سخن گوی دلیر زمانی که از گردش (بد) روزگار سیر شد گفت: ای کاش از مادر زاده نمی‌شدم و این روزگار بد را نمی‌دیدم. زمانه بر کسی وفادار نیست (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۰۸۱/۲، بیت ۵). روزگار شوربختی ما فرا رسیده و به خوب شدن اوضاع دل نبند! تو خواهی مرد و روزگار خواهد ماند! تو از فریدون، خسرو پرویز، جمشید یا کاوس بالاتر نیستی! اینک بین که زمانه با یزدگرد چه کرد؟!» (همان‌جا، بیت‌های ۱-۱۳)

به ژرفی نگه کن که با یزدگرد چه کرد این برافراخته هفت گرد!

(همان‌جا، بیت ۱۳)

«چون یزدگرد بر تخت نشست گفت: من فرزند نوشین‌روان هستم و پدر در پدر شاه بوده‌ایم. همه را بزرگی خواهم داد. (بهنگام) جنگ و تندی نیز خواهم کرد. گنج و تخت بر هیچ کس پایدار نیست و تنها نام است که جاودان خواهد ماند. شاه باید داد و دین داشته باشد و تا زمانی که زنده‌ام با بدی خواهم جنگید. بر همین روال ۱۶ سال گذشت تا اینکه عُمر (بن خطاب)، سَعَد و قَاص را به جنگ فرستاد» (همان، ۱۰۸۲، بیت‌های ۲۴ و ۲۵):

بر این‌گونه تا سال شد بر دو هشت همی ماه و خورشید بر سر گذشت

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۰، شماره ۴۵، بهار ۹۹ / ۹۳

عمر، سعد وقاص را با سپاه فرستاد تا جنگ جوید ز شاه

#### روایت منابع داخلی (عربی، فارسی)

یعقوبی نوشته است که چون مادر او زنی حجامتگر بود (از طبقات فرودست بود)، زاده شدن یزدگرد را بدشگون دانسته و او را پنهان کرده بودند و به ناچار (و در زمان نبود شاهزاده شایسته) او را پادشاه کردند. او افزوده که در این زمان اوضاع کشور آشفته بود و مردم نافرمان شده بودند (یعقوبی، ۱۸۸۳: ۱/۱۹۸). دینوری پس از پادشاهی بوران و شرح نخستین جنگ‌های ایرانیان و تازیان (در پادشاهی آرمی دخت)، به درگیری طرفداران آرمی دخت و یزدگرد پرداخته و آورده است که: «گروهی از ایرانیان بر یزدگرد جمع شدند و گروهی به طرفداری آرمی دخت و دو گروه جنگیدند و یزدگرد پیروز شد و آرمی دخت از پادشاهی برکنار شد» (دینوری، ۱۸۸۸: ۱۲۵). این گزارش دینوری به پادشاهی همزمان و بی‌ثبات آرمی دخت و یزدگرد اشاره دارد، ولی از آنجا که از خلع شهبانو در پادشاهی یزدگرد سخن گفته، می‌توان چنین برداشت کرد که یزدگرد را پادشاه پس از آرمی دخت قلمداد کرده است.

نویسنده نه‌ایه<sup>۱</sup> العرب نوشته که اشراف و بزرگان دربار پس از اینکه اوضاع کشور نابسامان شد، همه را از پادشاهی زنان دانستند و تصمیم گرفتند آرمی دخت را برکنار کنند. سپس یزدگرد را شاه کردند و همه گرد او آمدند و رستم پسر هرمزد را که دلیر و باتجربه بود، وزیر (اتابک) او کردند (مجهول المؤلف، ۱۳۷۴: ۴۵۰). حمزه اصفهانی گزارش داده است که او به این سبب از کشته شدن به دست شیرویه نجات یافت که دایه‌اش او را از مدائن خارج کرده و در جایی پنهان کرده بود. زمانی که او شاه شد تا شانزده سال در جنگ (با تازیان) بود (تا سال ۳۱ق) (اصفهانی، ۱۸۴۴: ۶۲).

طبری در بخش ساسانیان نوشته است که یزدگرد را هنگام برادرکشی شیرویه به استخر فراری داده بودند. بزرگان استخر زمانی که دیدند مردم مدائن بر فرخزاد خسرو شورش کرده‌اند، یزدگرد را که هنوز جوان بود، به آتشکده اردشیر (نار اردشیر یا آذرناهید در استخر) بردند، تاج بر سرش نهادند و با او بیعت کردند. سپس او را به مدائن بردند و فرخزاد خسرو را با نیرنگ کشتند (طبری، ۱۴۰۳: ۱/۶۳۱، ۶۳۲). او در بخش تاریخ اسلام، روی کار آمدن یزدگرد را همزمان با خلافت ابوبکر دانسته و از ابوزید، ابن اسحاق و جویره نقل کرده است که: «در همان سال (یازدهم هجرت) که بیعت ابوبکر انجام شد، ایرانیان یزدگرد را پادشاه کردند»<sup>۱</sup>

۱. و حدثنی ابوزید قال حدثنا علی قال حدثنا ابومعشر و محمد بن اسحاق و جویره بن اسماء باسناده الذی ذکرته قبل قالوا فی العام الذی یويع فيه ابوبکر ملک اهل فارس علیهم یزدگرد.

(همان، ۴۷۴). او همچنین برای بار سوم، در جای دیگر (در زمان خلافت عمر و رخداد‌های پایانی سال سیزدهم هجرت و در بخش «مقدمات جنگ قادسیه») گزارشی کمی متفاوت به دست داده و آورده است که ایرانیان از رستم و پیروزان خواستند که به ستیز و اختلاف با یکدیگر پایان دهند و در برابر تازیان متحد شوند. این دو سردار نیز از بوران خواستند تا تمام همسران خسرو را معرفی کند تا مگر فرزندی از خسرو بیابند، تا اینکه یزدگرد پسر شهریار پسر خسرو را یافتند که مادرش اهل بادوریا بود و از دست شیرویه گریخته بود. سپس او را به شاهی نشانند و همه از او فرمانبری کردند و پادشاهی ایران آرامش گرفت (همان، ۶۵۸، ۶۵۹).

در این روایت از مرگ یا کشته شدن بوران خبری نیست و گونه‌ای توافق در برکناری و بر تخت نشاندن یزدگرد را می‌رساند. این آشفتگی در زمان برتخت‌نشینی یزدگرد در تاریخ طبری را می‌بایست در منابع گوناگون او جست‌وجو کرد و جالب است که طبری تلاشی برای بررسی و رفع تناقض آنها نکرده است. علی‌حضور این تناقض را از منبع اصلی طبری در تاریخ پایان ساسانی، یعنی سیف بن عمر، دانسته و او را جعل کننده بسیاری از شخصیت‌ها و رخدادها انگاشته که به سود تازیان و به زیان ساسانیان انجام می‌داده است؛ زیرا مانوی بوده و با ساسانیان و موبدان رسمی دشمنی داشته است. او برخی خطاهای سیف را با استناد به پژوهش‌های مرتضی عسگری بازگو کرده است. (حضوری، ۱۳۷۱: ۲۴-۴۷؛ نیز ن.ک. Tabari, 1993: p. xxiii ; Blankenship, Pourshariati, 2008: 234)

بلعمی گزارش داده است که پس از کشتن فرخزاد خسرو که شش ماه شاه بود، هیچ کس را شایسته شاهی ندیدند تا اینکه یزدگرد را که در استخر پارس (از کشتار شیرویه) پنهان شده بود یافتند و به شاهی نشانند. او شانزده سال داشت و چهار سال پادشاهی کرد. کار ایرانیان به سستی گراییده بود و از هر سو دشمن وارد می‌شد (بلعمی، ۱۳۸۶: ۱۰۲۲، ۱۰۲۳). مقدسی آورده که پس از کشته شدن فرخ‌شهر، یزدگرد را که جوان بود شاه کردند؛ درحالی‌که کشور آشفته و اوضاع نابسامان بود (مقدسی، ۱۹۰۳: ۱۷۳/۳). ثعالبی آورده که او زمانی شاه شد که جوانی نارسیده<sup>۱</sup> بود و از پادشاهی ایرانیان رمقی نمانده بود، مردم پراکنده و آشفته بودند و دولت عرب با پیامبر اسلام پذیرفته و مقبول افتاده و نور اسلام همه جا افکنده شده بود. رخداد‌های ناگوار روی می‌داد تا اینکه عمر، سعد را به عراق فرستاد (ثعالبی، ۱۹۰۰: ۷۳۷، ۷۳۸).

مسکویه رازی در بخش ساسانیان و پادشاهی یزدگرد، گزارشی خلاصه آورده که او کودک

۱. و هو غلامٌ مراهق.



فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۰، شماره ۴۵، بهار ۹۹ / ۹۵

بود و کار کشور به دست بزرگان و دستوران انجام می شد و از آن میان، بردگان سالار از همه آگاه تر بود و از این رو کار کشور سستی گرفت (مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۲۲۶/۱). البته او در بخش «خلافت عمر» و پس از گزارش مفصل خود از جنگ های ایران و تازیان در دوران بوران، همانند طبری (و به گمان بسیار برگرفته از او) به روایتی متفاوت اشاره کرده و آورده است که پس از شکست های پی در پی ایرانیان و رقابت و دشمنی رستم و پیروزان، مردم از این دو سردار خواستند از دشمنی با یکدیگر دست بکشند تا بیش از این کشور ویران نشود. این دو نیز نزد بوران رفتند و گفتند: «نام زنان خسرو و زنان خاندان وی را برای ما بنویس». بوران نیز نوشت و آن زنان را یافتند و شکنجه دادند تا اگر پسری از خسرو مانده است بیابند. تا اینکه یکی از آنان گفت: «از خسرو پسری جز یزدگرد پور شهریار پور پرویز که مادرش از مردم بادوریا است، نمانده است». مسکویه در ادامه آورده: «پس، رستم و پیروزان کس فرستادند و یزدگرد را بیاوردند و او را که جوانی ۲۱ ساله بود، بر تخت پادشاهی نشاندند و زان پس همداستان شدند و ایران آرام گرفت و کارشان استوار شد؛ چنان که سران ایران در فرمانبرداری و یاری یزدگرد از یکدیگر پیشی می جستند» (همان، ۲۸۸، ۲۸۹). این گزارش، آزرمی دخت، فرخزاد و دیگر کسانی را که در این زمان ادعای شاهی کرده اند، به کل نادیده گرفته است و روایتی متفاوت از روی کار آمدن یزدگرد دارد.

بیرونی در پنج جدول از نام شاهان ساسانی، نام او را پس از خورزاد خسرو / فرخزاد خسرو نوشته است (بیرونی، ۱۸۷۸: ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۱). گردیزی او را پس از فرخزاد بن خسرو آورده که آخرین شاه ایران بود و در پانزده سالگی به تخت نشست که ۲۲ روز از خلافت ابوبکر گذشته بود (گردیزی، ۱۳۸۴: ۱۰۴)

#### روایت منابع خارجی (ارمنی، سریانی، عربی، لاتین یا یونانی)

نویسنده گمنام *روید/نامه خوزستان* پادشاهی یزدگرد را پس از بوران دانسته و هیچ نامی از آزرمی دخت، فرخزاد یا دیگر شاهان نیاورده است. او به کوتاهی نوشته که یزدگرد را در شهر استخر به شاهی رساندند، سپس به ماحوزا (مدائن) آمد و رستم را به سپاهبندی برگزید (A Short..., 2016: 78). سبتوس ارمنی نوشته که یزدگرد پادشاهی را با ترس و هراس زیاد به دست گرفت؛ زیرا سپاه ایران سه تکه شده بود: یک بخش در شرق ایران، یک بخش به فرماندهی خوریام (شهربراز) در آسورستان و یک بخش در آذربایجان. این تاریخ نویس نوشته که او در تیسفون فرمانروایی می کرد و همه ایرانیان از او فرمانبرداری می کردند (Sebeos, 1999: 89). ابن بطریق مسیحی نوشته که او را یافتند و بر تخت نشاندند که پانزده

سال داشت و در سال نخست خلافت ابوبکر بود و در این زمان اختلاف و درگیری میان ایرانیان زیاد شده بود (ابن بطریق، ۱۹۰۹: ۹). ابن قتیبه نیز همین سن را برای یزدگرد هنگام تاج‌گذاری گزارش کرده است (به نقل از نولدکه، ۱۳۸۸: ۴۱۷، پانویس ۱). در *رویدادنامه* سعیرت گزارش شده که یزدگرد در استخر و فارس بود و پس از بالا گرفتن اختلاف‌ها، یکی از فرمانروایان خراسان آزر می‌دخت را کور کرد و کشت. همه بر سر پادشاهی یزدگرد هم‌داستان شدند و او را در مدائن بر تخت نشانندند (Seert, 1983: II/ 580).

تئوفانس در رخدادهای سال‌های ۶۳۱ و ۶۳۲ م. به درگیری و ستیز داخلی ساسانیان در دوران ابوبکر اشاره کرده، ولی نامی از یزدگرد نبرده است (Theophanes, 1982: 36). او پس از بوران و در زمان پیدایش اسلام و نخستین تازش تازیان، پادشاه ایران را هرمز آورده (همان، ۳۰). این تاریخ‌نگار پس از شیرویه را بسیار اشاره‌وار گزارش کرده، ولی به جنگ‌های تازیان با روم و اوضاع مسیحیان با جزئیات بیشتر پرداخته است. شاید بتوان انگاشت که خطای تئوفانس در این است که نام یزدگرد را هرمز آورده و منظور او از هرمز در هر دو جا یزدگرد بوده است، یا اینکه نام یزدگرد را در منبع خود نداشته و همان هرمز را واپسین شاه ایران قلمداد کرده و در زمان عمر نیز نام او را برای شاه ایران به کار برده است. در نتیجه می‌توان این گزارش‌های او را به دوران یزدگرد منسوب دانست.

#### دسته‌بندی روایات

اینک بهتر است روایات گوناگون از روی کار آمدن یزدگرد سوم را دسته‌بندی کنیم. دسته‌ای از تاریخ‌نگاران که تعداد آنها بیشتر نیز می‌باشد (طبری، یعقوبی، حمزه، نویسنده نهاییه، بلعمی، ثعالبی، مقدسی)، یافتن و روی کار آوردن یزدگرد را به‌ناچار و از آشفتگی‌ها دانسته‌اند که برخی به جای فرخزاد خسرو انگاشته و گروهی این کار را با جنگ یا با توافق دانسته‌اند. دسته دوم (دینوری و سعیرت) به پیروزی یزدگرد و طرفدارانش در جنگ با آزر می‌دخت اشاره کرده‌اند. دسته سوم (طبری و مسکویه) آشتی کردن رستم و پیروزان و همکاری بوران در یافتن و جانشین کردن یزدگرد را بیان کرده‌اند. یک منبع (*رویدادنامه خوزستان*) فقط به آوردن یزدگرد از استخر پس از بوران بسنده کرده است. دسته آخر (سئوس و ابن بطریق) پادشاه شدن این شاه را در آشفتگی‌ها، هرج و مرج و تازش تازیان دانسته‌اند.

#### بحث و ارزیابی

##### یافته‌های ساسانی‌شناسان

نولدکه تاریخ تاج‌گذاری یزدگرد را میان ۱۶ ژوئن ۶۳۲ و ۱۶ ژوئن ۶۳۳ و در این یک سال

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۰، شماره ۴۵، بهار ۹۹ / ۹۷

دانسته و با تردید در درستی گزارش فردوسی، آورده است که اگر تاریخی که فردوسی داده درست باشد، تنها شش روز از پادشاهی او در سال نخست بوده است (نولدکه، ۱۳۸۸: ۴۱۷، پانویس ۴ از صفحه پیش). کولسنیکف نیز به پیروی از نولدکه، پایان ۶۳۲م یا آغاز ۶۳۳م را زمان برتخت‌نشینی یزدگرد دانسته است (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۶۶). ماهیار نوایی تاریخی را که فردوسی برای تاج‌گذاری یزدگرد آورده (۲۵ اسفند)، درست دانسته و احتمال داده که پنج روز پس از آن تا نوروز (پنج‌شنبه دزدیده) را حساب نکرده باشند (ماهیار نوایی، ۱۳۵۷: ۴۲، ۴۳). در نتیجه آغاز پادشاهی یزدگرد را می‌توان در آغاز سال (نوروز) ۱۱ق. دانست.

نولدکه با استناد به سکه‌های موجود به نام هرمزد و اشاره به برخی تاریخ‌نویسان مانند الیاس نصیبینی، میخاییل و ابن‌عبری، به ستیز و رقابت هرمزد و یزدگرد بر سر تاج و تخت اشاره کرده است. او قلمرو فرمانروایی او را نصیبین دانسته است؛ زیرا در بروسه (تاریخ ارمنی) آمده که سپاه خُرهان / شهربراز در نصیبین هرمزد را در برابر آزرمی‌دخت به شاهی برگزیدند. نولدکه بر آن است که به همین دلیل نویسندگان نصیبینی، ارمنی و یونانی او را می‌شناخته‌اند و نویسندگان ایرانی از او نامی نبرده‌اند (نولدکه، ۱۳۸۸: ۴۱۷، پانویس ۲). شاپور شهبازی به رسمیت نشناختن یزدگرد در برخی مناطق به‌ویژه غرب ایران را دلیل این بی‌توجهی دانسته است (و نیز در شرق ایران و کشتن او) (شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۷۷، یادداشت ۱۳۱۷).

کریستین سن آورده که یزدگرد در استخر فارس متورای زندگی می‌کرد، بزرگان استخر او را به شاهی برگزیدند و در آتشکده اردشیر تاج‌گذاری کرد. او افزوده که طرفدارانش به سرکردگی رستم<sup>۱</sup> تیسفون را گرفته و فرخزاد خسرو را کشتند و بار دیگر تمام ایران یکپارچه شد و زیر فرمان یزدگرد درآمد (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۶۴۸). این نظر کریستین سن کاملاً برخلاف نظر شاپور شهبازی و تا حدی نولدکه است که در سطور پیشین بیان شد. تورج دریایی نیز قدرت یزدگرد را بیشتر در فارس دانسته و دلیل تاج‌گذاری در آتشکده استخر را نامنی دیگر استان‌ها بیان کرده است؛ زیرا خاندان و هوادارانش در فارس بودند (دریایی، ۱۳۸۳: ۵۶، ۵۵). دلیل دیگر او ضرب سکه در شهرهای پیرامون دربار در حال حرکت است (همان، ۶۷). به بیان دیگر، در همه سال‌های پادشاهی یزدگرد، تمام ضرب‌خانه‌ها برای او سکه نمی‌زدند که این نشان دهنده پیروی نکردن از او بوده است. ضرب‌خانه‌های میشان، رام‌هرمز، ریوآردشیر و فارس، زمانی که شاه در غرب ایران بود، فعال بودند و ضرب‌خانه‌های گرم‌کرمان، گواشیر، نماشیر و سیستان، هنگامی که او در شرق ایران بود. البته پروانه پورشریعتی با استناد به تایلر - اسمیت از این تغییر ضرب‌خانه‌ها، ضعیف شدن یزدگرد را نتیجه

۱. در ترجمه رشید یاسمی، به خطا دو بار و ستم نوشته شده است.

نمی‌گیرد؛ زیرا از دید او هر چه به شرق رفته، شمار ضراب‌خانه‌ها بیشتر شده است (Pourshariati, 2008: 221).

عبدالحسین زرین‌کوب نیز او را متواری در فارس دانسته که سرانجام در استخر بر تخت نشاندند. با رایزنی و توافق بین بزرگان و اشراف، دروازه تیسفون و کاخ پادشاهی را بر او گشودند، رستم فرخ‌هرمزد از او پشتیبانی کرد و جانشین و درواقع شاه اصلی بود. این تاریخ‌پژوه افزوده که پس از آن سرکشی‌ها و نافرمانی‌ها آغاز شد و برخی استان‌ها به‌ویژه خراسان از دادن مالیات طفره می‌رفتند، فرمانبری کامل نداشتند و در پایتخت نیز پادشاه فرمانروای واقعی نبود (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۵۳۰). محمدی ملایری نیز کم‌وبیش همین برداشت را از آغاز پادشاهی یزدگرد داشته و نوشته است که در آغاز، نشانه‌های همبستگی و امیدواری در میان مردم و روستاییان ایجاد شد تا از تاخت‌وتاز و تجاوز تازیان رهایی یابند و برخی مناطق را نیز پس گرفتند، ولی یزدگرد جوان و بی‌تجربه توان چنین کار دشواری را نداشت و این وضعیت در قادسیه نمودار شد (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۳۰۴/۱). فرای او را آخرین شاه ساسانی دانسته که پنهانی زندگی می‌کرد و پس از خسرو چهارم در آتشکده اردشیر تاج‌گذاری کرد (Frye, 1983: 171). پرویز رجبی نیز همانند نولدکه ۱۶ ژوئن ۶۳۲ را زمان بر تخت‌نشینی یزدگرد دانسته و این زمان را ۲۵ سال پس از پیدایش اسلام انگاشته است (رجبی، ۱۳۸۲: ۴۰۳/۵، ۴۰۴). در مجموع، پژوهشگران بیشتر داده‌های اندک پیشین را بازنویسی کرده‌اند و پرسش تازه و بحثی سودمند را طرح نکرده‌اند. اساس این داده‌ها نیز منابع معروف کهن مانند تاریخ طبری بوده است؛ آن هم بدون نگاه انتقادی و تنها با خلاصه کردن و نقل روایت.

### ارزیابی منابع

ابتدا خلاصه‌ای از داده‌های منابع تاریخی که پیشتر به تفصیل آمد، بازنویسی می‌شود تا با تصویری بهتر ارزیابی حاصل شود. تنها یعقوبی (۱۸۸۳: ۱۹۸/۱) یزدگرد را بدشگون و از مادری فرودست دانسته که پنهان بود و در آشفتگی او را پادشاه کردند. دینوری (۱۸۸۸: ۱۲۵) به پیروزی یزدگرد بر آزرمی دخت و نهایتاً *الارب* (۱۳۷۴: ۴۵۰) به تصمیم اشراف برای برکناری آزرمی دخت و جانشینی یزدگرد اشاره کردند و تنها این دو منبع به رقابت یزدگرد با آزرمی دخت تصریح کرده‌اند. حمزه اصفهانی (۱۸۴۴: ۶۲) تنها به نجات یافتن او از کشتار شیرویه اشاره کرده و طبری (۱۴۰۳: ۱/ ۶۳۱، ۶۳۲) به پنهان بودن یزدگرد در استخر و پادشاه شدن او در سال ۱۱ (همان، ۴۷۴) یا ۱۳ هجری با اتحاد رستم و پیروزان و گونه‌ای توافق (همان، ۶۵۸، ۶۵۹) اشاره کرده است. مسکویه رازی (۱۳۶۹: ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۲۶/۱) همانند طبری به اتحاد رستم و پیروزان و بر تخت نشاندن او در ۲۱ سالگی اشاره کرده، بلعمی (۱۳۸۶:

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۰، شماره ۴۵، بهار ۹۹ / ۹۹

۱۰۲۲، ۱۰۲۳) به استخر و شانزده سالگی او، مقدسی (۱۹۰۳: ۱۷۳/۳) به جوان بودن او و آشفته‌گی کشور و ثعالبی (۱۹۰۰: ۷۳۷، ۷۳۸) نیز تنها به آشفته‌گی اوضاع اشاره کرده‌اند. بیرونی (۱۸۷۸: ۱۲۲ و ...) فقط نام او را پس از فرخزاد خسرو آورده و گردیزی (۱۳۸۴: ۱۰۴) نیز او را پس از فرخزاد بن خسرو دانسته است که در پانزده سالگی به تخت نشست.

در منابع خارجی، *رویدانامه خوزستان* (A Short...، 2016: 78) به پادشاهی یزدگرد پس از بوران در شهر استخر، سبئوس (89: 1999) به پادشاهی با ترس در تیسفون و فرمانبرداری همه از او، ابن‌بطریق (۱۹۰۹: ۹) به پانزده سالگی او در سال نخست خلافت ابوبکر و سعیرت (1983: II/580) به آوردن او از استخر اشاره کرده‌اند. توفانس (1982: 36,30) به درگیری داخلی ساسانیان در دوران ابوبکر و نخستین تازش تازیان در پادشاهی هرمز اشاره کرده و نامی از یزدگرد نبرده است.

گزارش فردوسی از مرگ فرخزاد یگانه است؛ زیرا هیچ منبعی -داخلی یا خارجی- به زهر دادن و حتی توطئه درون دربار اشاره نکردند. منابع بیشتر به ناخشنودی و شورش بزرگان یا مردم و یا ستیز با طرفداران یزدگرد سوم اشاره کرده‌اند. البته این روایات می‌توانند درست باشند و هر یک نمایانگر بخشی از ماجرا. در این صورت *شاهنامه* می‌تواند گزارشی جزئی‌تر و دقیق‌تر از چگونگی کشتن فرخزاد را به ما رسانده باشد؛ گزارشی که از یک رونوشت *خدای‌نامه* به *شاهنامه ابومنصوری* و سپس به *شاهنامه* راه پیدا کرده و از حذف یا تحریف سالم مانده است. فردوسی در پایان پادشاهی فرخزاد، تاریخ روز و ماه تاج‌گذاری یزدگرد را نگاشته است: «روز ارد/۲۵ از ماه سپندارمذ/ اسفند» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۰۷۹/۲، ب ۱۶) که این تاریخ را هیچ منبع دیگری نیاورده و تنها سند موجود، *شاهنامه* است. بی‌گمان این تاریخ در منبع فردوسی وجود داشته و او برخلاف ثعالبی آن را از قلم نینداخته و منتقل کرده است. فردوسی پس از پیش‌درآمدی ناامیدانه و مویه‌وار در بی‌وفایی روزگار، شوربختی یزدگرد و مردم ایران و سرانجام بد و ناگوار ایرانیان، این دوره را این‌گونه آغاز کرده است که: «چون یزدگرد بر تخت نشست گفت: من ... (بهنگام) جنگ و تندی نیز خواهم کرد. گنج و تخت بر هیچ کس پایدار نیست و تنها نام است که جاودان خواهد ماند. شاه باید داد و دین داشته باشد و تا زمانی که زنده‌ام با بدی خواهم جنگید». فردوسی سپس ادامه داده است که پس از گذشت شانزده سال *عمر، سعد و قاص* را به جنگ فرستاد (همان، ۱۰۸۲، بیت‌های ۲۴ و ۲۵). یزدگرد از همه جا سپاه گرد آورد و رستم پسر *هرمز* را که پهلوانی خردمند و اخترشناس بود، فرمانده کرد. سی ماه گذشت که در قادسیه جنگ پیش آمد (همان‌جا، بیت‌های ۱۴-۳۴). فردوسی به سن یزدگرد هنگام شاه شدن اشاره‌ای نکرده، ولی با اعدادی که به دست داده می‌توان زمان جنگ قادسیه را

در سال نوزدهم پادشاهی یزدگرد محاسبه کرد. همچنین در روایت فردوسی نقش آزرمی دخت یا بوران، رستم و پیروزان و نیز طبقه مادر یزدگرد وجود ندارد، اما هر یک از این موارد فقط در یک یا دو منبع آمده و اجماعی درباره آنها وجود ندارد و در درستی هر یک نیز تردید هست؛ در نتیجه سکوت شاهنامه کاستی یا خطای تاریخ‌نگاری به‌شمار نمی‌آید.

### نتیجه‌گیری

در منابع گوناگون به صورت مختصر و پراکنده به نقش آزرمی دخت یا بوران، رستم و پیروزان و نیز طبقه مادر یزدگرد اشاره شده است. بیشتر این موارد فقط در یک یا دو منبع نوشته شده و به همین دلیل در درستی آنها تردید وجود دارد. هیچ منبعی، به جز تاریخ طبری، به تفصیل به جزئیات نپرداخته است. منابع خارجی نیز کمک زیادی به ما نمی‌کنند؛ هرچند همان داده‌های اندک نیز در تکمیل روایات این مقطع سودمندند. شرایط کشور بر اثر آشفتگی ایران، نابسامانی سیاسی، تاخت و تاز دشمن در مرزها و ستیز درباریان در داخل کشور، جسته و گریخته در منابع دیده می‌شود؛ که همه از توصیف فردوسی در چند بیت که آورده شد، به خوبی دریافت می‌شود. یزدگرد در این روایت از جنگ و دفاع از ایران و مبارزه با بدی سخن گفته است که تناسب زیادی با شرایط آن زمان دارد. البته تازش تازیان در این روایت پس از شانزده سال آمده که از کم‌دقتی منبع فردوسی است؛ زیرا تازش‌ها پیش از این آغاز شده بود. این روایت، به شیوه روی کار آمدن یزدگرد و نقش سرداران و گروه‌های سیاسی - آنچنان‌که دیگر منابع گزارش کرده‌اند - نپرداخته که این مورد نیز کاستی و کمبود شاهنامه به‌شمار می‌آید. البته با بیان جزئیات مرگ فرخ‌زاد و زهر خوراندن به او و بیان شرایط بحرانی شاه شدن یزدگرد، تا حدی این کاستی جبران شده است. گزارش دقیق تاریخ بر تخت‌نشینی یزدگرد نیز از ارزش‌های تاریخی شاهنامه در این بخش است. شاهنامه از جنگ برای نشستن بر تخت سخنی ندارد و از این رو توافق بزرگان در پادشاهی یزدگرد برداشت می‌شود که با بیشتر منابع همسو است و احتمال درستی آن نیز بیشتر است. تنها دو منبع به جنگ یزدگرد و آزرمی دخت اشاره کرده‌اند که روایتی ضعیف است و به درستی شاهنامه از این جنگ سخنی نگفته است. همچنین آشفتگی سیاسی و ناآرامی‌های مرزی و تاخت و تاز تازیان، افزون بر روایت آشکار فردوسی، از فضای گلایه‌آمیز آغاز داستان یا از زبان یزدگرد و در قالب اندرزهای بی‌وفایی جهان و بداندیشی سرنوشت، به روشنی برداشت می‌شود. در نتیجه، می‌توان گفت شاهنامه با نگاهی از درون و برگرفته از منابع پهلوی و تکمیلی خدا/ینامه یا «پیوست خداینامه»<sup>۱</sup> پادشاهی یزدگرد را

۱. اصطلاحی برساخته نگارنده برای بخش‌هایی که پس از مرگ یزدگرد در زمان و مکانی ناروشن و به دست کسانی ناشناخته بر خدا/ینامه افزوده شده است.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۰، شماره ۴۵، بهار ۹۹ / ۱۰۱

روایت کرده است. مهم‌تر از درستی و نادرستی جزئیات داده‌های این روایت، به دلیل امانتداری و وسواس زیاد فردوسی در نقل کامل و درست روایات، می‌توان به روایتی/رونویسی از *خدا/ینامه* از پایان ساسانی رسید که ممکن است در دیگر منابع نیامده باشد که برای ساسانی‌پژوهان ارزش بسیار بالایی دارد.

### منابع و مأخذ

- ابن بطریق، سعید (۱۹۰۹م)، *التاریخ المجموع علی التحقیق و التصدیق*، ویرایش لوئیس شیخو، ج ۲، بیروت: الآباء الیسوعین.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۸)، «تکوین تاریخ‌نگاری ایرانی»، *تاریخ‌نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره، صص ۹-۱۸.
- اصفهانی، حمزه‌بن الحسن (۱۸۴۴م)، *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء*، ویرایش گوتوالد، لایپزیگ.
- امیدسالار، محمود (۱۳۹۶)، *بوطیقا و سیاست در شاهنامه*، ترجمه فرهاد اصلانی و معصومه پورتنقی، تهران: محمود افشار و سخن.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۶)، *تاریخ بلعمی*، ویرایش ملک‌الشعرای بهار و محمد پروین گنابادی، تهران: هرمس.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۹)، «فردوسی»، *فردوسی‌نامه*، به کوشش محمد گلبن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۲۱-۹۸.
- بیرونی، ابوریحان محمدبن احمد (۱۸۷۸م)، *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، ویرایش ادوارد زاخائو، لایپزیگ.
- ثعالبی، ابو منصور عبدالملک بن محمد (۱۹۰۰م)، *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، مقدمه، ویرایش و ترجمه فرانسوی هرمان زوتنبرگ، پاریس.
- حصوری، علی (۱۳۷۱)، *آخرین شاه*، [بی‌جا]: نشر مؤلف.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۶)، «در پیرامون منابع فردوسی»، *ایران‌شناسی*، سالدهم، صص ۵۱۲-۵۳۹.
- ..... (۱۳۸۶)، «از شاهنامه تا خداینامه (جستاری درباره مأخذ مستقیم و غیرمستقیم شاهنامه)»، *نامه ایران باستان*، سال هفتم، شماره ۱، صص ۳-۱۱۹.
- دریایی، تورج (۱۳۸۳)، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- ..... (۱۳۹۱)، «سندیت تاریخی شاهنامه»، *ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان*، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، تهران: کتاب پارسه، صص ۹۱-۱۰۹.
- دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود (۱۸۸۸م)، *اخبار الطوال*، ویرایش ولادیمیر گیرگاس، لیدن: بریل.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۲)، *هزاره‌های گمشده*، ج ۵، تهران: توس.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸)، *تاریخ مردم ایران: ایران قبل از اسلام*، کشمکش با قدرتها، تهران: امیرکبیر، ج ۱۱.

۱۰۲ / چگونگی به شاهی رسیدن یزدگرد سوم / زاگرس زند

- زند، زاگرس (بهار و تابستان ۱۳۹۲)، «سبک تاریخ‌نویسی شاهنامه فردوسی»، پژوهشنامه ادب حماسی، سال نهم، شماره ۱۵، صص ۷۷-۹۹.
- ..... (اردیبهشت ۱۳۹۸)، «نامه‌های رستم در شاهنامه؛ تاریخ یا افسانه؟»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی شاهنامه در گذر جاده ابریشم، مشهد.
- شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۸۹)، تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ..... (۱۳۹۰)، زندگینامه تحلیلی فردوسی، ترجمه هایده مشایخ، تهران: هرمس.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، تاریخ الطبری (المعروف بتاریخ الامم و الملوک)، ج ۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات (براساس چاپ لیدن: بریل، ۱۸۷۹-۱۹۰۰م)، ج ۴.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، ج ۲، تهران: سخن.
- ..... (۱۹۷۱)، شاهنامه، ویرایش آ. برتلس و ع. نوشین، ج ۹، مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی.
- کریستین سن، آرتور امانوئل (۱۳۷۹)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، ج ۱۰.
- کولسنیکف، ا. ای. (۱۳۸۹)، ایران در آستانه سقوط ساسانیان، ویراسته پیگولوسکایا، ترجمه محمدرفیق یحیایی، تهران: کندوکاو.
- گردیزی، ضحاک (۱۳۸۴)، زین الاخبار، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ماهیار نوایی، یحیی (۱۳۵۷)، «روز مرگ یزدگرد شهریار و درازای پادشاهی او»، شاهنامه‌شناسی ۱، تهران: بنیاد شاهنامه‌شناسی، صص ۳۸-۴۳.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۱، تهران: توس، ج ۲.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۸۶۲م)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ویرایش و ترجمه فرانسوی باریبه دومینارد و پاره دوکرتیه، ج ۲، پاریس.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۹)، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: سروش.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۹۰۳م)، البدء و التاریخ، ویرایش و ترجمه فرانسوی کلمان هوار، ج ۳، پاریس.
- مجهول المؤلف (۱۳۷۴)، نهایه الارب فی تاریخ الفرس و العرب، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نولدکه، تئودور (۱۳۸۸)، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (۱۸۸۳م)، تاریخ یعقوبی، ویرایش تئودور هوتسما، ج ۱، لیدن: بریل.



فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۰، شماره ۴۵، بهار ۹۹ / ۱۰۳

- *A Short Chronicle on the End of the Sasanian Empire and Early Islam*(2016), Edition, Translation and Commentary by Nasir al-Ka'bi, Piscataway, NJ: Gorgias Press.
- Frye, R. N.(1983), "The political History of Iran under the Sasanians", *The Cambridge History of Iran*, vol III(1), ed. E. Yarshater, Cambridge: Cambridge University Press.
- Howard-Johnston, James(2008), "State and Society in Late Antique Iran" in: *The Sasanian Era*, ed. By Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart, London: I. B. Tauris, pp.118, 129.
- Pourshariati, Parvaneh(2008), *Decline and fall of the Sasanian empire: the Sasanian-Parthian confederacy and the Arab conquest of Iran*, London- New York: I. B. Tauris.
- Seert(1983), *Histoire Nestorienne (chronique de Seert)*, Deuxieme Partie II, Texte Arabe Publie Par: S.G. Mgr. Addai Scher, Turnhout: Patrologia Orientalis.
- Sebeos(1999),*The Armenian History*, tr. R.W.Thomson, Liverpool: Liverpool University press.
- Theophanes(1982),*The Chronicle: An English translation of anni mundi 6095- 6305(A.D. 602-813)*, by Harry Turtledove, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.

**List of sources with English handwriting**

- Bahār, Mohammad Taqī (1379 Š.), “Ferdowsī,” Ferdowsīnāma, edited by Mohammad Golbon, Tehran: Vezārat-e Farhanf va Eršād-e Eslāmī. [In Persian]
- Bal‘amī, Abu ‘Alī (1386 Š.), *Tārīk-e Bal‘amī*, edited by Malek al-Šo‘arā /bahār and Mohammad Parvīn Gonābādī, Tehran: Hermes. [In Persian]
- Bīrūnī, Abu Reyhān Mohammad b. Ahmand (1878), *Ātār al-Bāqīa ‘an al-Qorūn al-Ḳālīa*, edited by C. Eduard Sachau, London.
- Daryae, Touraj (1391), “Sanadiat-e Tārīki-e Šāhnāma,” *Nāgoft-e-hā-ye Emperātūrī-e Sāsānīān*, translated by Āhang Haqqānī and Mahmud Fāzeli Bījandī, Tehran: Ketāb Pārsa, pp. 91-109. [In Persian]
- Dīnevarī, Abu Ḥanīfa Ahmad b. Dāvūd (1888), *Kitab al-aḳbār al-tīval*, edited by Vladimir Guirgass, Leiden: Brill.
- Ferdowsi, Abulqāsem (1393), *Šāhnāma*, edited by Jalāl Ḳāleqī Moṭlaq, Vol. 2, Tehran: Soḳan. [In Persian]
- Ferdowsi, Abulqāsem (1971), *Šāhnāma*, edited by A Bertles, translation supervised by A Noushin, Moscow: Institute of Oriental Studies. [In Persian]
- Gardīzī, Žahāk (1384 Š.), *Zain al-Aḳbār*, edited by Raḥīm Rezāzāda Māhyār Navābī, Yahyā (1357 Š.), “Rūz-e Marg-e Yazdgerd-e Šarīār va Derāzā-ye Pādešāhī-e Ou,” *Šāhnāma Šenāsī 1*, Tehran: Bonyād-e Šāhnāma Šenāsī, pp. 38-43. [In Persian]
- Ḥamza Ešfahānī, Ibn Hasan (1844), *Tārīk Senī Molūk al-Arż va al-Anbīā*, edited by M. E. Gottwaldt, Liegzig.
- Ḥašūrī, ‘Alī (1371 Š.), *Āḳarīn Šāh*. [In Persian]
- Ibn Beṭrīq, Sa‘īd (1909), *al-Tārīk al-Majmo’ ala al-Taḥqīq va al-Taṣdīq*, Vol. 2, edited by Louis Cheikho, Beirut: al-Ābā al-Yasūnī.
- Ḳāleqī Moṭlaq, Jalāl (1386 Š.), “Az Šāhnāma tā Ḳodāynāma (Jostārī darbāra-ye Maḳaḍa Mostaqīm va Ġair-e Mostaqīm-e Šāhnāma,” *Nāma Irān-e Bāstān*, 7, No. 1 & 2, pp. 3-119. [In Persian]
- Ḳāleqī Moṭlaq, Jalāl (1376 Š.), “Dar Pīrāmūn-e Manāb’e Ferdowsī,” *Irānšenāsī*, 10, pp. 512-539. [In Persian]
- Ṭa‘ālabī, Abu Mansūr ‘Abd al-Malek b. Mohammad b. Esma‘īl (1900), *Ġorar Aḳbār Molūk al-Fors va Štarehom*, edited and French translation by Herman Zutenberg, Paris.
- Rajabī, Parvīz (1382 Š.), *Hezāra-hā-ye Gomšoda*, Vol. 5, Tehran: Tūs. [In Persian]
- Šahbāzī, ‘Alīrezā Šāpur (1389), *Tārīk-e Sāsānīān: Tarjoma-ye Baḳš-e Sāsānīānaz Ketāb-e Tārīk-e Ṭabarī va Moqāyesa-ye ān bā Tārīk-e Bal‘amī*, Tehran: Markaz-e Našr-e Dānešqāhī. [In Persian]
- Ṭabarī, Abu Jafar Mohammad b. Jarīr (1403/1983), *Tārīk al- Ṭabarī*, Beirut Moasesa al-‘Elmī l-Maṭbu‘āt.
- Maqdasī, Moṭahar b. Ṭāher (1901), *al-Bada va al-Tārīk*, Vol. 3, edited and translated by Clément Huart, Paris.
- Mas‘ūdī, Abulhasan ‘Alī b, Hossein (1862), *Morūj al-Dahab va Ma‘āden al-Javāher*, Vol. 2, edited and French translated by Barbier de Meynard and Pavet de Courteille, Paris.
- Meskūya Rāzī, Abu ‘Alī (1369 Š.), *Tajāreb al-Umam*, translated by Abulqasem Emāmī, Vol. 1, Tehran: Sorūš. [In Persian]
- Mohammadi Malāyerī, Mohammad (1379), *Tārīk va Farhang-e Irān dar Dorān-e Enteqāl az ‘Ašr-e Sāsānī ba Ašr-e Eslāmī*, Tehran: Tūs. [In Persian]
- *Nehāyat al-Erab fi Tārīk al-fors va al-‘Arab*, edited by Mohammad Taqī Dānešpejūh, Tehran: Anjoman-e Ātār va Mafāker-e Farhangī. [In Persian]
- Qāsemnejād, ‘Alī (1376 Š.), *Farhangnāma-e Adab-e Fārsī, Dānešnāma-e Adab-e Fārsī*,

Vol. 2, Edited by Hasan Anuša. [In Persian]

- Spuler, Bertold (1388 Š.), “Takvīn-e Tārīknegārī-e Īrānī,” *Tārīknegārī dar Īrān*, translated by Ya’qūb Āžand, Tehan: Gostara, pp. 9-18. [In Persian]
- Ya’qūbī, Ahmad b. Abī Ya’qūb b. Jafar b, Vahab (1883), *Tārīk-e Yaqūbī*, Vol. 1, edited by Martijn Theodoor Houtsma, Lieden: Brill.
- Zand, Zagros (1392 Š.), Nāmeḥā-ye Rostam dar Šāhnāma; Tārīk yā Afsāna?” *Majmū’a Maqālāt-e Hamāyeš-e Beyn al-melalī-e Šāhnama dar Godār-e Jād-eAbrīšam*, Mashahd, Ordībehešt. [In Persian]
- Zand, Zagros (1392 Š.), “Sabk-e Tārīknevīsī-e Šāhnama-e Ferdowsī,” *Pejuhešnama-ye Adabī Hamāsī*, 9, No. 15, (Spring-Summer), pp. 77-99. [In Persian]
- Zarrīnkūb, Abdulhossien (1388 Š.), *Tārīk-e Mardom-e Īrān*, Vol. 1: Īrān Qbl az Wslām, Kešmakeš bā Qodrat-hā, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]

#### References in English, French and German

- *A Short Chronicle on the End of the Sasanian Empire and Early Islam* (2016), Edition, Translation and Commentary by Nasir al-Ka’bi, Piscataway, NJ: Gorgias Press.
- Christensen, Arthur (1936), *L’Iran sous les Sassanides*, Copenhagen.
- Daryae, Touraj (2012), *The Sasanian Empire (224–651 CE)*, Oxford: Oxford University Press.
- Frye, R. N. (1983), "The political History of Iran under the Sasanians", *The Cambridge History of Iran*, Vol. III (1), edited by E. Yarshater, Cambridge: Cambridge University Press.
- Howard-Johnston, James (2008), "State and Society in Late Antique Iran" in: *The Sasanian Era*, edited by Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart, London: I. B. Tauris, pp.118, 129.
- Kolesnikov, A. I. (1970), *Iran v Nachale VII Veka*, Moscow: Palestinskii Sbornik.
- Nöldeke, Theodor (1973), *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden. Aus der arabischen Chronik des Tabari übersetzt*, Leiden: Brill.
- Omīdsālār, Mahmoud (2011), “Poetics and Politics of Iran’s National Epic,” *the Shahnameh*, USA: Palgrave Macmillan.
- Pourshariati, Parvaneh(2008), *Decline and fall of the Sasanian empire: the Sasanian-Parthian confederacy and the Arab conquest of Iran*, London- New York: I. B. Tauris.
- Sebeos(1999),*The Armenian History*, tr. R.W.Thomson, Liverpool: Liverpool University press.
- Seert (1983), *Histoire Nestorienne (chronique de Seert)*, Deuxieme Partie II, Texte Arabe Publie Par: S.G. Mgr. Addai Scher, Turnhout: Patrologia Orientalis.
- Shapur Shahbazi, A. (1991), *Ferdowsi: A Critical Biography*, Mazda Publishers.
- Theophanes (1982), *The Chronicle: An English translation of anni mundi 6095- 6305(A.D. 602-813)*, by Harry Turtledove, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.

**How Yazdgerd III Ascend to the Throne?  
(Study of Historical Sources with Emphasis on Shahnameh)<sup>1</sup>**

Zagros Zand<sup>2</sup>

Received: 02/12/2019  
Accepted: 07/05/2020

**Abstract**

Most of the Arabic-Persian and other sources have dealt with Yazdgerd III coronation. There are much confusion and inconsistency in these sources. In this study, the historical data and details of these sources have been measured and analyzed, as well as their differences and similarities. Shahnameh is one of the sources in the history of Sassanids. Ferdowsi, trustworthily, versified the history of the Sasanid era, which embodies most of the details of events. Some iranologists insist on the historical aspect of Shahnameh, while others have considered Shahnameh as non-historical. In this part, Ferdowsi has constantly been loyal to his source (Abu Mansouri Shahnameh), and despite all the limitations in rhythm, poetic language, and narrative-fictional framework, he has versified the details trustworthily. Many data in sources are also present in Shahnameh, and some data have been reported only in Shahnameh. Ferdowsi has recorded the date of Yazdgerd coronation, which others have neglected. Arabs attack and instability are obvious at the beginning of the Yazdgerd reign. The attitude presented in Khodaynameh has entered Shahnameh through a mediator and has refined it from non-Iranian lookouts. This research can make the stand of Shahnameh more valid and prominent and can be beneficial for other researches in this field.

**Keywords:** Historiography, Shahnameh, Ferdowsi, Yazdgerd III, Sasanids

---

1. DOI: 10.22051/HII.2020.26605.2024

2. PhD in History of Ancient Iran, History department, Farhangian University, Hakim Ferdowsi Campus, Alborz; zagros.zand@gmail.com  
Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493